

دنیا، هدف یا وسیله؟

محمدمهدی رشادتی امام حسن عسکری(ع) فرمود:
لو عقل اهل‌الدنیا خربت – چنانچه مردم عقل خود را به کار می‌ستند دنیا ویران می‌گشت.(منتهی‌الامال، ص ۶۲۹ ج ۲)

از امام حسین(ع) نیز سخنی شبیه به همین معنا نقل شده است:
لو عقل الناس و تصورا الصوت بصوته لخربتالدنیا – اگر مردم خوب اندیشه می‌کردند و آنچهان که شایسته است درخصوص مرگ تصور صحیحی داشتند قطعاً دنیا خراب می‌شد.(فرهنگ سخنان امام حسین(ع) ص ۳۳۷)

ظاهر فرمایشش اینست که دو نکته اشاره دارد:
خدا(خدا قوه تشخیص حق از باطل و خوب از بد را به انسان عطا کرده که همان عقل است. ۲)
وقتی دنیا با همه زیبایی‌ها و دلربایی‌هایش زودگذر و فانی‌است، چرا انسان عاقل باید تمام همتش را برای آبادی آن مصروف کند.

نقل می‌کنند:عزرائیل(ع) برای گرفتن جان نوح(ع) نبی اّمح نوح(ع) گفت: ایاجازه دارم از نور آفتاب به زیر سایه بروم؟ گفت: بلی. سپس به ملکالموت گفت: هرچه در دنیا بر من گذشت، فقط به اندازه زمان برگشتم از زیر آفتاب به سایه بود.امام باقر(ع) فرمود: دنیا چون منزلی بدان که در آن فرود آمدنی و سپس از آن کوچ می‌کنی یا ماندنی باشد که در عالم خواب یافته‌ای و وقتی بیدار شوی خبری از آن نیست. زیرا دنیا درنظر خرمندان و خادشناسان همانند جایجاسادن سایه‌ساخت. (فرهنگ سخنان پیامبران الهی ص ۲۷۱ و میزان‌الحکمه ج ۱ ص ۳۷۵)
علی(ع) فرمود: مثال دنیا مثال ماری است که ظاهر آن تم لذت آید اما نوحه ما زهر کشنده در دروش هست. انسان فریب خورده و نادان، به سوی ما علاقمند می‌شود ولی انسان زیرک عاقل از آن دوری می‌کند.(غزراالحکم ج ۱ ص ۴۰۳)

دنیا: بد یا خوب؟

در اینجا یک سؤال مهم مطرح می‌شود که چرا خداوند در قرآن سوره هود آیه ۶۱ به انسان دستور آباد کردن زمین را صادر کرده‌است در پاسخ می‌گوییم: «از دیدگاه قرآن، عاقله به مال و فرزند و سایر شئون زندگی اشکال ندارد بلکه آنچه که مورد تأیید نمی‌باشد و به شدت نیز با آن مقابله می‌شود عبارت از: دل‌خوش و راضی بودن به زندگی دنیا – رضوا بالحبوه الدنیا - و اعتماد و اطمینان داشتن به آن (یونس، ۷) و غفلت کردن از خدا و آخرت و نهایتاً دنیا را هدف نهایی پنداشتن است.(تجم، ۲۹؛ بیست گفتار ص ۲۴۴) بطورکلی از منظر تعلیم اسلامی، هدف نهایی و کمال مطلوب انسان خود خداوند است – قال‌الله ثم ذرم (انعام، ۹۱) و غیر از او هرچه هست، همه به منزله وسیله‌است برای رسیدن به خدا. حتی امور معنوی مانند انبیاء و اولیاء الهی، کتب اسمانی، عبادات … و تماماً بدون استثناء در حکم نردبانی محسوب می‌شوند که با آن قربالی‌الله حاصل می‌شود. در دعای توسل می‌خوانیم «فاتکم وسیلتی الی‌الله» شما وسیله من هستید به سوی خدا. بنابراین انسان هوشیار و عاقل نباید دچار اشتباه محاسباتی شده و هدف و وسیله را جایجا درک کند. متأسفانه اکثریت مردم به علت غرق شدن در مثن زندگی و برخورداری از سطح نازل معرفت دینی، در این تشخیص راه خطا می‌روند و استعداد و ثروت بی‌تهایت خود را به بهای اندک دنیا می‌فروشند. و لباس المتجر ان تری‌الدنیا تلفسک ثمناً – بد معامله‌ای است که خود را به دنیا بفروشی (نهج‌البلاغه خطبه ۳۲) ما هم که خود را مسلمان و مومن قلمداد می‌کنیم خدا را درنهایت به خاطر ترس از جهنم و طمع کسب لذت‌های بهشتی عبادت می‌کنیم و با دوست داریم، لذا برای ما نیز خداوند حکم همان وسیله را دارد، منتهی وسیله‌ای برای رسیدن به لذت‌های همیشگی. (چهل حدیث ص ۲۲-۷۲)

در قرآن می‌خوانیم: از ثروتی که خدا در دنیا به تو داده است، خانه آخرت را آباد کن. (قصص، ۲۷) یعنی مال خویش را در راه خدا و رضای او مصرف کن. به عبارت دیگر، تصبب انسان از مال دنیا همان مقدراری است که می‌خورد و می‌آشامد و می‌بوشد، بقیه آن زیادی است که برای وارث می‌ماند، پس باید به اندازه تکاف مصرف کرده و باقی را احسان نمود.(العیزان ج ۱۶ ص ۱۱۱). از همین روست که همه رهبران الهی به استثناء چند نفر از لحاظ سائیزو بگ زندگی‌ها هم حداقل آیه می‌کردند. نکته مهم اینجاست که همین‌ها با داشتن کمترین برخورداری از امکانات مادی، در قنبرتهای بزرگ عصر خود پیروز شده‌اند و با دست‌های خالی نظام دنیا را دربرابر نظام‌های ظالم و قدرتمند برپا کرده‌اند. حضرت سلیمان(ع) از جمله انبیا است که صاحب ملک و ملک فراوان بود، اما درعین حال همه آنها را به هیچ می‌شمارد. نقل می‌کنند: علی‌بدی به سلیمان(ع) گفت: خدا به تو سلطنت عظمی مرحمت کرده‌است. حضرت فرمود: یک سبحان‌الله گفتن در نامه عمل مومن، بهتر از تمام دنیا است. سلطنت است، زیرا آنچه به من داده‌اند ازین است می‌رود اما یک سبحان الله باقی می‌ماند. (مجموعه ور ام ج ۱ ص ۲۵۲)
با توجه به مطالب فوق اینکه خدا مسئولیت آبادانی زمین (به انسان سپرده است، این وظیفه با فرمایش امام عسکری(ع) منافات ندارد. یعنی اگر هدف نهایی انسان، دنیا شد، قطعاً با مرگش همه چیز از دستش می‌رود و برای چنین فردی خسارتی جبران‌ناپذیر تلقی می‌شود. ولی چنانچه دنیا را وسیله کمال دانستد، در آن صورت به اندازه لازم به آبادانی زمین می‌پردازد و با مرگ خویش چیزی از دست نخواهد داد. آری اینکه دنیا را اصلاً چیزی ندانستی و پیروی برای آن قائل نبودی به حال آن را از کف داده باشد. از همین روست که دستور تجهیز مومنان به قوی‌ترین نیروها زایب ضرورت مقابله با دشمن و ایجاد رعب در دل محسوب می‌شود. (انفال، ۶۰)

هشدار قرآن به فسادات

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی، نهاد قضایی است که جان و مال و ناموس مردم در دست آن استند؛ زیرا می‌تواند حکم اعدام، ضبط و انتقال اموال و جواز عقد و حکم طلاق حتی غیابی را بدهد.

از نظر آموزه‌های قرآنی، قضاوت از مصادیق ولایت است و تنها زمانی مشروعیت می‌یابد که ولایت از خاستگاه و منشا الهی باشد. از همین رو ششون ولی‌الله است، چنانکه پیامبران از جمله رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از آن برخوردار بوده‌است. پس از آن نیز امامان معصوم علیهم‌السلام و نایبان ایشان در قالب ولایت‌فقیه از آن برخوردار هستند.

براین اساس حکومت از جمله حکم قضایی اختصاص به اولیای الهی دارد و تمام خلیفه‌الله باید براساس آموزه‌های قرآنی و قوانین آن عمل کند که مهم‌ترین آنها عدالت است. این بدان معنی است که قاضی باید به حکم نعمت الهی حکومت، مدافع حقوق بشر و اقامه‌کننده عدالت باشد. (حدید، آیه ۲۵)

خدا از زیان حضرت موسسی(ع)می‌فرماید : **قَالَ رَبِّ بِمَا عَمَمْتُ عَقْلِي فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ**؛ گفت: پروردگارا! به خاطر قدرت و نیرویی که به من عطا کردی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم شد. (قصص، آیه ۱۷)

از این رو قاضی نباید به حمایت از مجرمان اقدام کند، اما از نظر آموزه‌های قرآنی برخی از فسادت نه تنها به حمایت آنان بر می‌خیزند و پشتیبان آنان می‌شوند، بلکه برای دفاع از مجرمان و خیانت‌کنندگن به ستیزه با حق بر می‌خیزند. آنان مانند برخی از وکلا تنها در اندیشه درآمد و اثبات حقانیت برای موکلان خودشان بوده و در مقام خصیم (ششپایان) به ستیزه‌جویی بر می‌خیزند. خدا می‌فرماید: **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النِّاسِ بِمَا آزرَ اللهُ وَلاَ تَكُنْ مِنَ اللَّامِضِينَ** خصلتاً یقیناً این کتاب را به درستی و راستی بر تو نازل کردیم؛ تا میان مردم میانجی باشی. خدا به تو آموخته دآوری کنی و به حمایت از خائنن، ستیزه‌جو می‌نشاند. (نساء، آیه ۱۰۵)

واژه خصم به معنای ستیزه‌جو و دشمنی است، چنانکه در آیه ۴ سوره نحل و آیه ۱۷ سوره یس آمده است. در آیه ۱۰۵ نیز مراد حمایت از خائنن است که به شکل ستیزه جویی علیه حق و قوانین ارائه شده از سوی خدا بروز می‌کند.

به هر حال، خدا به فسادت هشدار می‌دهد که به قصد حمایت از خائنن به جنگ و ستیزه با حق و قوانین نروند و آن را دور نزنند.

در مطلب پیش رو نویسنده با بیان چینیستی منشیت الهی و مصادیق آن در هستی، به بررسی آثار اعتقاد به منشیت خداوندی در زندگی پرداخته است.

مشیت به معنای خواست، قیل از اراده تحقق می‌یابد. منشیت‌های الهی، خواسته‌های حکیمانه الهی است که گاه در چارچوب سنت‌های الهی خود را نشان می‌دهد. بنابراین، پیش از هر اراده‌ای بر انجام کاری، منشیتی تحقق می‌یابد. البته همان طوری که منشیت الهی قیل از اراده الهی است؛ همچنین منشیت انسانی قیل از اراده انسانی است، البته با این تفاوت که انسان نمی‌تواند هر چیزی را مشیت کند؛ زیرا منشیت‌های انسانی تنها در چارچوب منشیت‌های الهی می‌تواند سامان یابد؛ چون هیچ کسی نمی‌تواند منشیت و خواسته‌های خود را بدون موافقت و موافقت‌های بیرون از نظام حاکم بر هستی باشد که همان منشیت الهی است؛ بلکه هر منشیت انسانی بیرون از منشیت الهی به معنای خواسته‌ای نامعقول تلقی می‌شود که معنا و مفهوم دیگری از خروج از منشیت الهی است.

به سخن دیگر، انسان‌ها تنها در چارچوب منشیت‌های الهی و اصول حاکم بر هستی و سنت‌های الهی حاکم بر جان و جامعه و جهان می‌توانند خواسته‌ای معقول و منطقی داشته باشند و آن را در قالب اراده و عمل، اجرایی کرده و تحقق ببخشند. به عنوان نمونه اصل جاذبه به عنوان یک سنت الهی حاکم بر جهان مادی اجازه نمی‌دهد انسان هر دو پا را هم‌زمان بلند کند؛ زیرا با این کار سقوط می‌کند. پس اگر منشیت شخصی این باشد که هر دو پا را هم‌زمان بدون نکه داشتن چیزی بلند کند، کار غیرمعقول و غیرمنطقی بر خلاف سنت‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت را مد نظر قرار داده است و اراده انجام آن چیزی جز سقوط نیست. اما اگر بخواهد هر بار

به تعبیر قرآن، اعتقاد به

رشیت و تقدیر خدا، در

روزی‌دهدنگی انسان‌ها،

افراط در انفاق و بخشش

دارایی‌ها می‌شود و سبک

زندگی فرد را به شدت

تحت تاثیر قرار می‌دهد.

تک‌فروندی، دوقلو و چند قلو، پسر و دختر در چارچوب مشیت الهی است. (آل عمران، آیات ۴۰ و ۴۱)
سوری، آیه ۴۹)

۶- هدایت تشریعی و ایمان آوری:

مشیت الهی بر این است که هر کسی که هدایت تکوینی و تقوای فطری را امرعات کند، از هدایت تشریعی بهره‌مند می‌شود. (بقره، آیات ۲ و ۳)
بنابراین، منشیت الهی بر این قرار گرفته است که همگی ایمان بیاورند و از هدایت تشریعی بهره‌مند باشند. البته اگر خدا مشیت می‌کرد چنین می‌شد ولی چنین منشیتی ندارد که همگان ایمان بیاورند.(یونس، آیه ۹۹؛ انعام، آیات ۱۰۹ و ۱۱۱)

۷- امداد به مجاهدان: امداد الهی نسبت به مجاهدان از مشیت الهی است که تخلف‌ناپذیر خواهد بود.(آل عمران، آیه ۱۳؛ روم، آیه ۵)

۸- سنت امهال: مهلت‌دهی خداوند به کافران، ناشی از مشیت وی، نه توانایی و عجز او است.(نساء، آیات ۱۳۱ و ۱۳۲)

۹- بخشش گناه: بخشش گناهان انسان، به مشیت خداوند است(بقره، آیه ۲۸۴؛ آل عمران، آیه ۱۲۹؛ نساء، آیات ۴۸ و ۱۱۶؛ مانده، آیه ۴۰؛

معارف

Maaref@Kayhan.ir

بصیر بودن خدا(سراء، آیه ۳۰؛ شوری، آیه ۲۷)، ربوبیست و پروردگاری(انعام، آیات ۸۰ و ۱۲۸)، عزت و رحمت(روم، آیه ۵)، علم (بقره، آیه ۲۴۷)، مالکیّت و قدرت(نساء، آیات ۱۳۲ و ۱۳۳؛ بقره، آیه ۲۸۴)، عظمت و فضل(آل عمران، آیه ۷۴؛ حدید، آیه ۲۱) و مانند آنها است.

آثار و نقش اعتقاد به منشیت الهی

از نظر قرآن، همان طسوری که معادباوری نقش و تاثیر بسزایی در زندگی انسان و سبک آن دارد، بساور به منشیت الهی و جریان آن بر همه هستی، نیز تاثیر شگرف و اساسی بر سبک زندگی افراد خواهد داشت. از این رو نسبت به زندگی مومنان به خدا و مشیت الهی با زندگی دیگران بسیار متفاوت است:زیرا اعتقاد به منشیت الهی در همه هستی، به معنای پذیرش تقدّم مشیت الهی بر مشیت خود است. این‌گونه باور موجب می‌شسود تا انسان در کارها و کنش‌ها و واکنش‌ها نسبت به مسائل هستی و امور شخصی

اجتماعی و جمعی و فردی، نوع دیگر تحلیل کرده و توصیه‌های خاصی را ارائه یا بپذیرد.

به عنوان نمونه کسی که به مشیت الهی مانند منشیت پیروزی حق بر باطل اعتقاد دارد و خدا را مسئله خیر الفاتحین می‌داند، به طور طبیعی در برخورد با مشرکان و دشمنان به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند؛ چنانکه حضرت ابراهیم (ع) هیچ ترسی از مشرکان و بتان آنان نداشت.(انعام، آیه ۷۴؛ اعراف، آیات ۸۸ و ۸۹)

همچنین مؤمنان به شعيب (ع)، معتقد به

پایدار نخواهد ماند.(قلم، آیات ۱۷ تا ۲۰) بنابراین، اگر انسانی با نعمتی مواجه شد، برای بقای آن نه تنها به این نکته توجه داشته باشد، بلکه آن را بر زبان جاری سازد تا نعمت را از دست ندهد. به تعبیر قرآن، استنثا کردن(قلم، آیه ۱۸) و گفتن «**مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللّٰهِ**»(کهف، آیه ۳۹) نقش بسیاری برای حفظ و بقای نعمت دارد. انسان‌های باورمند به منشیت در برابر منشیت‌های الهی تسلیم محض هستند(اعراف، آیات ۸۸ و ۸۹) و منشیت و خواسته‌ای را فراتر از مشیت الهی و بیرون آن نمی‌خواهند.(همان؛ مانده، آیه ۴۰)

از نظر قرآن، اعتقاد به منشیت الهی و تسلیم بودن در برابر آن، در سبک زندگی انسان بسیار تاثیر دارد. از همین رو، کسانی که به منشیت الهی باور دارند در زندگی خویش راه اعتدال و میانروی را در پیش می‌گیرند. به تعبیر قرآن، اعتقاد به منشیت و تقدیر خدا، در روزی‌دهدنگی انسان‌ها، زمینه‌ساز اجتناب از بخل و افراط در انفاق و بخشش دارایی‌ها می‌شود و سبک زندگی فرد را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد.(اسراء، آیات ۲۹ و ۳۰)

اصولاً کسانی که به منشیت الهی در همه هستی باور دارند، از غرور و تفاخر و تکبر و خیال پردازى در امان هستند؛ زیرا اعتقاد به منشیت نافذ و نیروی قاهر خداوند، بازدارنده آدمی از مرورور شدن به اموال دنیا است و شخص همان طوری که نسبت به نداشته‌ها اندوهگین



نمی‌شسود، نسبت به داشته‌ها و دارایی‌ها نیز گرفتار غرور و تکبر نمی‌شود.(کهف، آیات ۳۴ و ۳۹؛ حدید، آیات ۲۲ و ۲۳)

تسبیح‌گری از دیگر تائیرات اعتقاد به منشیت الهی در زندگی است؛ چرا که اعتقاد به اراده خداوند و قدرت مطلق خداوند و بازگشت انسان‌ها به سوی او، مقتضی تسبیح و تنزیه پروردگار است و انسان تنها خدا را پاک و منزّه از هر عیب و نقصی می‌داند و این‌گونه در برابر عظمت الهی به تسبیح اشتغال می‌ورزد و خود و داراری کمبودهای بسیار می‌شمارد.(یس، آیات ۸۲ و ۸۳)

شاید مهم‌ترین تأثیری که برای اعتقاد به مشیت الهی در سبک زندگی باید بر شمرد، صبر و شکیبایی است که معتقدسان به آن خواهند داشت؛ زیرا اعتقاد به منشیت خداوند، موجب صبر کردن در مشکلات است. کسی که باور داشته باشد خدای عليم و حکيم و قادر و غنی هر چیزی را بر اساس حکمت سامان داده و خیرخواه مردم است، به طور طبیعی در برابر مشکلات و مصیبت‌ها صبر و شکیبایی در پیش می‌گیرد.(کهف، آیات ۶۶ و ۶۹)

با نگاهی به آموزه‌های قرآن دانسته می‌شود که باور و اعتقاد به منشیت الهی همانند باور به اراده خداوند، موجب صبر و شکیبایی در برابر مشکلات و مصیبت‌ها صبر و شکیبایی در پیش می‌گردد.(کهف، آیات ۶۶ و ۶۹)

با نگاهی به آموزه‌های قرآن دانسته می‌شود که باور و اعتقاد به منشیت الهی همانند باور به اراده خداوند، موجب صبر و شکیبایی در برابر مشکلات و مصیبت‌ها صبر و شکیبایی در پیش می‌گردد.(کهف، آیات ۶۶ و ۶۹)

مومنان ابلاغ کند که مشیت او در فعالیت‌های تبلیغی و دعوت و مانند آنها تنها در چارچوب مشیت الهی کارساز و تاثیرگذار خواهد بود و بیرون از دایره منشیت الهی هیچ توان و قدرتی ندارد.(اعراف، آیه ۱۸۸؛ یونس، آیه ۴۹)

از جمله خودش در چارچوب منشیت الهی معنا می‌یابد(مانده، آیه ۴۰) بلکه باید آن را به دیگران نیز انتقال داده و ابلاغ کند. (اعراف، آیه ۱۸۸؛ یونس، آیه ۴۹)

توجه نکردن به منشیت خداوند بر هدایت انسانیها، موجب نامیدی اهل ایمان در هدایت کفّار می‌شود(رعد، آیه ۳۱) بنابراین باید هر انسانی بویژه مشیت باوران به این نکته توجه کرده و رفتارها و توصیه‌ها را در چارچوب آن سامان دهند.

کسانی که به منشیت الهی باور ندارند، در برابر نعمت‌ها و برکات گمان می‌کنند که خودشان تاثیرگذار هستند، در حالی که باید باور داشته باشند که اگر خدا نخواهد هیچ نعمت و برکتی به انسان(روم، آیه ۵۴)، در قرآن(حج، آیه ۱۶)، دشمنی با انبیا(انعام، آیه ۱۱۲)، دفع ضرر(اعراف، آیه ۱۸۸)، دگرگونی دلها(مانده، آیه ۴۱)، ذلت(آل عمران، آیه ۲۶)، رزق(رعد، آیه ۲۶) و دهها مصادیق دیگر جاری و ساری است. خاستگاه و منشأ منشیت‌های الهی، حکمت الهی(بقره، آیه ۲۰؛ آل عمران، آیه ۶)، خبیر و

چراغ راه

جدال و شوخی، حرمت‌شکن است

قال الامام العسکری(ع): «لامتار فیهذب بهاؤک، ولا تمازح فیهجراً علیک»

امام حسن عسکری(ع) فرمود: جدال نکن که احترامت از بین می‌رود، و شوخی‌ها ممکن (دیگران) بسری (اجترامی به تو) جرأت پیدا می‌کنند. ^(۱)

۱- بحزالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰

حکایت خوبان

وصیت اخلاقی امام حسن عسکری(ع)

و به شیعیان خود فرمود: شما را وصیت می‌کنم به تقوای الهی، پارسی در دینتان، اجتناب و گوش‌بری خدا، راستگویی و پرداخت‌امانت به کسی که شما را امین دانسته (وامانی تو نشانه‌ده) نیکوکار باشد یا بدکار و طول دادن سجده و خوش‌مناسی، که حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله برای امین دستورات (و اجرای همین کارها) آمده است، در میان قبیله‌های مردم نماز: بخوانید (و در جماعت‌هایشان حاضر شوید) و در مراسم جنازه‌هایشان حضور به هم رسانید و بیمارانشان را عیادت کنید و حوقشان را بدهید، که به راستی هرگاه مردی از شما در دین خود پارسا باشد و در گفتارش راستگو و امانت‌پرناز و خلق و خویش با مردم نیکو باشد، گویند: این مرد شیعه است و همین مطلب مرا خوشحال کند. از خدا بترسید و زبور ما باشید و ننگ ما نباشید. دوستی‌ها را به سوی ما جلب کنید و زشتی‌ها را از ما دفع کنید، که به راستی هر چه خوبی درباره ما گفته شود، ما شایسته آن هستیم و بر بدی درباره ما گویند ما انگونه نیستیم. ما را در کتاب خدا حقی است و خویشاوندی با رسول خدا و پاکیزگی از طرف خدا، کسی ادعای آن را جز ما نکند، مگر دروغگو. بسیار به یاد خدا و مرگ باشید و تلاوت قرآن و درود بر پیغمبر (ص) را زیاد کنید، که به راستی درود بر رسول خدا(ص) حدسه دارد، آنچه که شما را بدان وصیت کردم حفظ کرده (فراموش نکنید) شما را به خدا می‌سپارم و سلام بر شما می‌فرستم. ^(۱)

۱- بحرالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۱

پرورش و پاسخ

چگونگی شناخت امام مهدی(عج)
در عصر امام حسن عسکری(ع)

پرشن: وجوب معرفت امام زمان(ع) چگونه در عصر امام حسن عسکری(ع) که ولادت و حیات امام مهدی(عج) را از منظر دیگران پنهان می‌کردند، ممکن خواهد بود؟

امامت در تفکر اسلامی اهمیت بسیاری دارد. از تعلیم قرآن به دست می‌آید که مقام امام برتر از مقام نبوت است؛ زیرا خداوند پس از آن که ابراهیم(ع) را در زمان نبوتش مورد آزمایش‌های گوناگون قرار داد، به وی منصب امامت داد: «به یادآور هنگامی را که پروردگار ابراهیم او را به آزمون‌هایی آزمود وی آن آزمون‌ها را به اتمام رسانند، خداوند فرمود تو را پیشوای مردم قرار دادم.» (بقره- ۱۲۴) به خاطر همین جایگاه منبع امامت است که گزینش انتصاب امام از طرف نعل بشر بیرون و یک امر الهی است. به همین جهت اختلاف شیعه و سنی در این مسئله تنها اختلاف درباره مصادق امام نیست، که بعضی‌ها تصور می‌کنند، تعریف امامت در نزد دو گروه کاملاً متفاوت است. امامت از دیدگاه شیعه مسلمانی کلامی و از اصول دین است؛ زیرا اعتقاد به انتصاب امام از سوی خداوند درازد، ولی اهل تسنن آن را مسئله فقهی و از فروع دین می‌داند؛ چون به انتخاب امام از طرف مردم اعتقاد دارند.

در احادیث اسلامی، امامت و امام‌شناسی جایگاه اولیای دارد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاहित می‌رسد» (بحرالانوار، ج ۲۳، ص ۷۶) از این روایت و سایر روایت‌هایی که به همین مضمون وارد شده است، وجوب شناخت امام و امام‌شناسی فهمیده می‌شود؛ زیرا فهم عمیق و کامل از توحید بدون شناخت از طریق امامت ممکن نیست. بنابراین فهم صحیح از اصول عقاید دینی تنها از طریق امامت حاصل می‌شود. از این رو آنان که از این طریق دور افتاده‌اند، در فهم مسائل اساسی و اصول دین به انحراف رفته‌اند.

اما مراد از این شناخت، رؤیت با چشم و چهره به چهره نیست. همچنان که مراد از پیامبرشناسی، دیدن و مشاهده صورت ظاهری پیامبر نیست. شاید بتوان گفت که رؤیت پیام جم کمترین نقش را در شناخت او دارد. از این رو اوس قرنی با وجود اینکه در تمام عمرش حتی یک بار هم پیامبر اکرم(ص) را ندیده، ولی از معرفت بالایی نسبت به رسول خدا(ص) برخوردار بود. پیامبر خدا(ص) از وی بسیار تعریف و تمجید نمود. (سفینه(الملاح، ج ۱، ص ۱۹۹)، حدیث «اوس بهترین تابع است» و امامدین و دانشمندان شیعه و اهل سنت از پیامبر خدا(ص) روایت کرده‌اند.(صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸۱) چنین شخصیتی بعد از رحلت رسول خدا(ص) همواره از امتداندن امام علی(ع) بود(و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت تحقیقی نداشتند و حتی قاتل امام شدند. پس مشاهده جسم و بدن امام، نقشی در شناخت امام ندارد، زیرا شناخت امام به معنای شناخت حقیقت امامت و مقام و منزلت او از پیشگاه خداوند، شناخت جایگاه امام در جهان هستی، شناخت وظایف و تکالیف خود در مقابل امام است. به عبارتی دیگر، هر کس اینکام دارای امام مقام خودم و وارث پیامبر و جانشین او است و اطاعت او، اطاعت خدا و پیامبر و بطرف‌کننده هرگونه شک و حیرت است (بحرالانوار، ج ۲۳، ص ۹۳) شناخت اینکه امام پیامبر از یک نور آفریده شده‌اند. چنان‌که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «خداوند تعالٰی من و علی را از یک نور آفرید.» (بناهیج المودّه، ص ۲۵۶) شناخت اینکه اسام ترجمان وحی الهسی و بیانگر حقایق قرآنی، یگانه زمان و معدن پاکی و قداست است. (عبون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۱)

پس باید گفت که امام حسن عسکری(ع) به هیچ وجه مردم را از شناخت امام به معنایی که گفته شد، منع نکرد، بلکه ایشان به عللی تنها درباره دیدن فرزندش محدودیت ایجاد کرده بود. از جمله به خاطر ترس از دشمنان که مبدا او را به شهادت برسانند و همچنین به علت اینکه به تدریج زمینه را برای غیبت امام مهدی(عج) فراهم سازند. البته این محدودیت هم برای همه نبود و برخی از خواص شیعه، تقویق حضرت را شهادت را پیدا می‌کردند.

سلوک عارفانه

مال زیاد، دل را فاسد می‌کند!

(بدان ای ساساک راه ختلا) دل روزنه خداینی است و از این دریچه می‌توان به شهسود الهی تعالی نائل شد. پس وقتی که می‌گوییم کثرت مال می‌دول را فاسد می‌کند، یعنی اینکه باعث می‌شود که قلب انسان از خدا غافل شده، و دیگر کارایی اصلی خود را نداشته باشد. دیگر این دل به یاد خدا نمی‌افتد و کار کردی ندارد. ما راجع به دل تعمیرات دیگری نیز داریم، مثلا اینکه روایات می‌گویند: دل حمرالله است، عرض‌الله است و... پس دل جایگاه خدانست و قفسان آن هم به این است که خدا در دل جایب نداشته باشد، و خدا با غفلت از دل خارج می‌شود. علی(ع) فرمود: «کزله‌المال تفسد القلوب» مال زیاد نمی‌گذارد که قلب به یاد خدا باشد. ^(۱)

(البته اگر انسانی تهذیب نفس و خودسازی کرده و مال و ثروت فراوانی را هم به دست آورده باشد، در اینجا نیز ثروت فراوان به راحتی نمی‌تواند قلب را از یاد خدا غافل و آن را فاسد نماید.)

^[1] مسائل بندگی (حب به دنیا)، ایشانله شیخ جنتی تهران، ص ۲۷۵